

دکتر می یانگ، اهداف سوگواری کتاب مقدس، بررسی یک نمونه مزامیر ۴۲-۴۳، جلسه ۳ -

این دکتر می یانگ است که در حال تدریس در مورد اهداف سوگواری کتاب مقدس، با بررسی یک مثال جلسه سوم، می باشد. پس دوباره خوش آمدید. و در این سخنرانی، من قصد دارم در مورد اهداف سوگواری کتاب مقدس صحبت کنم، و همچنین مثالی از یک تمرین را شرح دهم که چگونه می توانیم در کتاب مقدس ببینیم و با سوگواری برای یک موقعیت خاص به آن معنا برخورد کنیم.

بنابراین، همانطور که در مورد این موضوع فکر می کنیم و وارد این موضوع می شویم، می خواهم ابتدا بحث را شروع کنم، همانطور که می دانید، وقتی در مورد اهداف سوگواری کتاب مقدس صحبت می کنیم، می خواهم در اینجا زمینه ای از نحوه زندگی ما در یک دنیای سقوط کرده ارائه دهم. و حتی به عنوان مسیحیان، به عنوان مؤمنان، می دانیم که عیسی از طریق صلیب به ما امید فراتر از قبر داده است. بنابراین در اینجا امید ما لزوماً در این دنیا سقوط نمی کند.

اما در عین حال، ما در این دنیای کنونی زندگی می کنیم. و بنابراین، ما زندگی با خدا را در طبیعت ناقص جهان، با رنج و چیزها و طبیعت سقوط کرده جهان تجربه می کنیم. و بنابراین گاهی اوقات، اگر صادق باشیم می توانیم ببینیم که حتی امید به ایمان آینده ما همیشه آن آسایشی را که در این زمان خاص می خواهیم، برای ما به ارمغان نمی آورد.

و بنابراین، آنچه ما از نظر رنج متحمل می شویم، می دانید، ما کتاب مقدس را می خوانیم و می دانیم که شادی صبح از راه می رسد. اما گاهی اوقات آن درد در روح ما برطرف نمی شود. و بنابراین، چگونه در مورد آن فکر می کنیم؟ و بنابراین فکر می کنم اینجا است که نقش سوگواری مطرح می شود و به ما کمک می کند، و بنابراین به ما کمک می کند تا اکنون با خدا ارتباط برقرار کنیم.

و بنابراین در اینجا، به جای انتظار برای این امید آینده، می توانیم در حالی که اینجا و اکنون سوگواری می کنیم، به سمت امید حرکت کنیم. بنابراین، عملاً، سوگواری وسیله ای چندوجهی است که خداوند با لطف خود فراهم کرده است تا به ما در پردازش شکستگی ها و وضعیت سقوط کرده جهانی که در آن زندگی می کنیم کمک کند. بنابراین، چه از طریق درد یا فقدان یا بی عدالتی تجربه شود، به هر حال، این است که خداوند این ابزار و وسیله را برای ما فراهم کرده است تا در حالی که در جهانی دشوار و جهانی سقوط کرده و پر از رنج زندگی می کنیم، با او تعامل کنیم.

و بنابراین من فکر می کنم سوگواری کارکردهای مختلفی دارد. و این به ما کمک می کند تا به سمت کمال و امید بیشتر حرکت کنیم. و به طور خاص تر، در این زمان، می خواهم در مورد سه دسته کلی از اهداف سوگواری که می خواهم در این زمان آنها را بررسی کنم، صحبت کنم.

و بنابراین اولین مورد در اینجا این است که به درد خود صدا بدهیم. و من کمی بعد در مورد آن صحبت خواهم کرد. و سپس فراهم کردن راهی برای تعامل با خدا، و در نهایت هدایت ما به سوی امید بیشتر.

و بنابراین، این چیزی است که من فکر می کنم، همانطور که در مورد سوگواری فکر می کنم، برخی از اهدافی که می توانیم از این طریق به آنها توجه کنیم. بنابراین، اولین مورد در اینجا بیان درد ماست. و بنابراین، این دوباره، اذعان به درد ماست.

و بنابراین، ما نمی‌توانیم با چیزی که آن را نمی‌پذیریم، کنار بیاییم. و بنابراین، دوباره، من این را به، می‌دانید اولین قدم به سوی بهبودی تشبیه می‌کنم. بنابراین، بسیاری از اوقات، می‌دانید، ما نمی‌توانیم بهبودی را پیدا کنیم مگر اینکه زخم خود را آشکار کنیم یا نشان دهیم که دقیقاً با چه چیزی روبرو هستیم.

و خیلی وقت‌ها، اگر از نقطه نظر فیزیکی به این موضوع فکر کنید، به پزشک مراجعه می‌کنید، می‌دانید، گاهی اوقات واقعاً باید آن قدم، آن قدم اول را بردارید، تا واقعاً به پزشک مراجعه کنید تا بفهمید چه اتفاقی دارد می‌افتد. و گاهی اوقات اگر چیزی را برای مدتی چرکین رها کنیم، می‌تواند خیلی زشت شود. اما ما باید پیش برویم و خودمان را آسیب‌پذیر کنیم، به پزشک نشان دهیم که اینجا چه اتفاقی می‌افتد تا درد خود را بپذیریم، بپذیریم که مشکلی وجود دارد، تا بتوانیم در مسیر درست نحوه برخورد با آن درد قرار بگیریم.

و بنابراین، بسیاری از اوقات ما، می‌دانید، خدا را به عنوان پزشک اعظم اینجا در نظر می‌گیریم. او از این نظر شفادهنده ماست. و بنابراین، به سوی او آمدن به نوعی به معنای اذعان به دردی است که اینجا داریم.

و بنابراین به دلایلی، مسیحیان معنویت را با شاد بودن یا خوب بودن برابر دانسته‌اند، به طوری که ما معتقدیم که شاد بودن در واقع گاهی اوقات باعث احترام بیشتر به خدا می‌شود. این می‌تواند چیزی باشد که می‌دانید، ما حتی متوجه نیستیم که اینطور فکر می‌کنیم، اما گاهی اوقات چیزی که در اینجا نهفته است این است که ما فکر می‌کنیم شاد بودن چیزی است که باعث احترام بیشتر به خدا می‌شود، به جای اینکه واقعاً واقعی باشد و به این طریق آن را تصدیق کنیم. چیزی که ما نمی‌دانیم متوجه می‌شویم که، از قضا، وقتی درد و شک و تردیده‌ایمان را ساکت می‌کنیم، در واقع به جای تقویت ایمانمان، آن را تضعیف می‌کنیم.

و بنابراین اینجا، به جای اینکه به نوعی با آن کنار بیاییم، داریم ایمانمان را تضعیف می‌کنیم. خب، این نقل قولی است که ...ایمان در روحی که با سختی‌ها دست و پنجه نرم نمی‌کند، نمایان نمی‌شود. در واقع، ایمان کتاب مقدسی ایمانی است که بیشتر از طریق آزمایش‌ها تقویت می‌شود تا از طریق رفاه.

رنج کشیدن اغلب فرآیندی از پالایش است که ما را تطهیر می‌کند و احساسات واقعی، گناهان، ترس‌ها و تردیدهای ما را آشکار می‌کند. به جای سرکوب یا پوشاندن این احساسات، باید یاد بگیریم که صادق باشیم. و بنابراین، می‌دانید، اینجا صحبت از ایمانی نیست که با مشکل مواجه نشود، اما اینجا به نوعی از این طریق تقویت می‌شود.

بنابراین، ما باید افرادی باشیم که بگوییم می‌توانیم در برابر خدا، خودمان و دیگران، زندگی اصیلی داشته باشیم. و بنابراین باید حاضر باشیم برای فقدان‌ها و درد، سوگواری کنیم. و بنابراین خیلی کتاب مقدسی است.

و بنابراین، حتی در این مثال در اعمال رسولان ۸، صحبت می‌شود، مثال‌های زیادی در کتاب مقدس وجود دارد که می‌گوید، می‌دانید، اینجا یک مرد مؤمن استیفا را دفن کرد و برایشان سوگواری بزرگی کرد. بنابراین، یک حس واقعی از ابراز احساسات وجود دارد. می‌دانید، این به معنای، به نوعی، به نوعی، به نوعی، به نوعی، به نوعی، به معنای پذیرفتن و بزرگ کردن آن نیست، بلکه در واقع ابراز احساسات در اینجا و سوگواری برای فقدان و همچنین کنار آمدن با آن چیزها است.

و بنابراین، کتاب مقدس حتی نمونه‌هایی از آن را به ما نشان می‌دهد. و بنابراین وقتی درد خود را تصدیق می‌کنیم، حتی اگر موقتی باشد، فضایی برای خدا و دیگران ایجاد می‌کنیم تا با ما در شفا وارد شوند. بنابراین می‌دانید، وقتی این چیزها را تصدیق می‌کنیم، ...در واقع خودمان را برای تعامل با خدا و همچنین تعامل با دیگران آماده می‌کنیم.

و بنابراین، بخشی از ابراز رنج‌هایمان این است که به خودمان اجازه احساس کردن بدهیم. با این حال، ما به دلایل مختلف تمایل داریم درد خود را ساکت کنیم و احساساتمان را سرکوب کنیم. بنابراین، اینجا، نوعی یادگیری وجود دارد که به ما حس احساسات، این اجازه التیام را بدهیم.

و بنابراین، این کاتلین اوکانر است که در اثرش در اینجا با عنوان «مرثیه‌ها و اشک‌های جهان» می‌گوید اولین شرط برای التیام، به تصویر کشیدن درد و رنج است. تنها در این صورت است که می‌توان آنها را بررسی کرد، پذیرفت و حقشان را به آنها داد. اگر حقشان را مطالبه کنند، آنها این کار را خواهند کرد.

آنها نه کم می‌شوند و نه ناپدید می‌شوند تا زمانی که رو در رو با آنها روبرو شویم. دردی که از بیانش جلوگیری می‌شود، به زیر زمین رانده می‌شود و انکار می‌شود، مانند یک موش خرما می‌چرخد و می‌پیچد و تونل می‌زند تا در آن فضاهای بی‌نور به یک هیولای خشن و غیرقابل تشخیص تبدیل شود. و بنابراین، در اینجا، به نوعی، می‌دانید، به جای اینکه اجازه دهیم درد رشد کند و چرک کند، با آن مقابله می‌کنیم، همانطور که می‌خواهیم این کار را از دیدگاه فیزیکی انجام دهیم، نمی‌خواهیم از دیدگاه عاطفی نیز با آن برخورد کنیم.

خب، از لطف شما، وقتی به دردتان صدا می‌دهید، دیگر به خودتان اجازه نمی‌دهید که در این اتاق پژواک در ذهنتان بنشینید. بنابراین، بسیاری از مواقع وقتی با احساسات یا درد سر و کار دارید، به نوعی خودتان را از خود بیگانه می‌کنید و در ذهن یا اتاق پژواک خود، این احساسات یا چیزهایی را دارید که با آنها سر و کار دارید. و بنابراین، وقتی به دردتان صدا می‌دهید، به خداوند اجازه می‌دهید که به این طریق در آن اتاق پژواک صحبت کند و به او اجازه می‌دهید که در اعماق قلب ما نیز صحبت کند.

و بنابراین، وقتی در مورد آن فکر می‌کنیم، این نیز مهم است. بنابراین، این، این، این تصادفی نیست که روان‌درمانی شناختی، بهبودی از آسیب‌های روحی را با بازگویی روایت کلامی و کتبی مرتبط کرده است. بنابراین، این نیز تا حدودی جالب است.

بنابراین حتی وقتی به تروما فکر می‌کنیم، افرادی که با تروما دست و پنجه نرم می‌کنند، وقتی به روان‌درمانی فکر می‌کنیم، چیزی قدرتمند در مورد بازگویی یا روایت کلامی و کتبی وجود دارد. بنابراین، نوعی سوگواری نوعی نسخه گسترده‌تر در اینجا. بنابراین، چون اف. دیکی خاطرنشان می‌کند که درمانگر شناختی به بیماران خود کمک می‌کند تا خاطره ترومای خود را از طریق بازگویی، چه از طریق نوشتاری و چه کلامی، بازسازی کنند و سپس احساسات منفی مرتبط را حذف می‌کند و آن را در زندگی‌نامه شخصی فرد ادغام می‌کند.

و بنابراین، در اینجا، با کمی فکر کردن به آن، این وجود دارد قدرتی برای بازگویی و چیزهایی که خودمان برای خودمان بازگو می‌کنیم، به نوعی به جای اینکه فقط در اتاق‌های پژواک ما به این شکل تکرار شوند. و بنابراین به این ترتیب، این به قربانی تروما کمک می‌کند تا روایت خود را بازیابی کند. چیزی در مورد حس عاملیت در این وجود دارد.

و، بنابراین، به آنها صدا می‌دهیم. بنابراین به جای اینکه خاطرات را دفن کنیم و ناخودآگاه ویرانی به بار آوریم قربانی واقعاً می‌تواند با درد روبرو شود و سوگواری کند و به سمت دگرگونی حرکت کند. و بنابراین به جای اینکه آن را انباشته کنیم و ندانیم چگونه از آن عبور کنیم، وقتی که در حال بازگو کردن آن هستید، وقتی که به این درد صدا می‌دهید، شما... در واقع داشتن اختیار و اجازه دادن به خودتان برای پردازش و پیشرفت از این طریق.

بنابراین، ایجاد روایت تروما نه تنها به بازگرداندن عاملیت به قربانی کمک می‌کند، بلکه حس انزوا را کاهش می‌دهد و فرصتی را برای شنیده شدن توسط کسی فراهم می‌کند. و بنابراین اینجا چیز قدرتمندی وجود دارد.

چون کسی را دارید که شاهد درد شما باشد و این را هم تشخیص دهد. بنابراین این فرآیند به ما اجازه می‌دهد تا کنترل یا اختیار را دوباره به دست آوریم.

بنابراین از این منظر، سوگواری نیز نوعی مقاومت است. و بنابراین اینجا وقتی به سوگواری و ابراز وجود فکر می‌کنیم، این نیز نوعی مقاومت است. بنابراین، وقتی مردم رنج می‌کشند، اغلب احساس ناتوانی می‌کنند.

بنابراین، بسیاری از اوقات مردم وقتی رنج می‌برند احساس ناتوانی می‌کنند. آنها احساس می‌کنند صدایی ندارند. و بنابراین از طریق سوگواری، شما در واقع به آن درد صدا می‌دهد تا آن بی‌صدایی یا آن ناتوانی که آن شخص احساس می‌کند را از بین ببرد.

اما افسوس که شما دارید احساسات ما را بازپس می‌گیرید، نه اینکه حرف آخر را به درد و رنج ما بدهید. و این برای ما اینجا مهم است، زیرا ما به حرکت بزرگ به سمت امید بیشتر و نوعی بازپس‌گیری آن به آن معنا فکر می‌کنیم. بنابراین، این نقل قول اینجا، اینجا فقط جودیت هرمان است که در کار خود روی قربانیان تروما، مشاهده می‌کند که بازپس‌گیری توانایی احساس طیف کاملی از احساسات، از جمله غم و اندوه، باید به عنوان یک عمل مقاومت درک شود، نه تسلیم شدن در برابر نیت عامل.

و بنابراین در اینجا نیز این موضوع مهم است. او در کار خود دریافت که وقتی قربانیان تروما، چه از طریق سوءاستفاده و چه از طریق سایر اشکال خشونت، قادر به سوگواری و احساس احساسات خود بودند، حتی بدون احساس نزدیکی با عاملان خود، می‌توانستند به جلو حرکت کنند، که در اینجا شگفت‌انگیز است. او خاطرنشان می‌کند که با پیشرفت فرآیند سوگواری، بیمار فرآیندهای اجتماعی‌تر، کلی‌تر و انتزاعی‌تری از جبران خسارت را تصور می‌کند، که به او اجازه می‌دهد بدون واگذاری هیچ قدرتی بر زندگی فعلی خود به عامل خشونت، ادعاهای عادلانه خود را دنبال کند.

بنابراین، جبران خسارت به هیچ وجه به معنای تبریئه مرتکب جرم نیست. بلکه ادعای بازمانده مبنی بر حق انتخاب اخلاقی در زمان حال را مجدداً تأیید می‌کند. بنابراین، بازماندگان به جای گیر افتادن در چرخه خودآزاری، رنجش، شرم و افسردگی، می‌توانند بدون تسلیم شدن در برابر انقیاد مداوم تحت هر آنچه که مجبور به تحمل آن بوده‌اند، التیام یافته و پیشرفت کنند.

فکر کنم همین‌ها خیلی هم مهم است، چون گاهی اوقات وقتی با این موضوع سروکار نداریم، می‌دانید، این رنج و سوءاستفاده و همه چیزهای دیگر است که حرف آخر را به این شکل بر ما می‌زند. و بنابراین به جای اینکه به آن قدرت بدهید، همانطور که سوگواری می‌کنید و آن را تکرار می‌کنید، این نوعی عمل مقاومت است. راهی برای رهایی خودتان و ندادن حرف آخر به رنجی که مجبور بودید به آن شکل تحمل کنید. بنابراین راه دیگر این است که سوگواری به مردمی که درد می‌کشند، صدا می‌دهد.

که رنج می‌برد و با این موقعیت‌ها و دردها دست و پنجه نرم می‌کند، صدایی می‌دهد و به نوعی، به نوعی مقاومت می‌کند، التیام می‌یابد و به جلو حرکت می‌کند، بلکه می‌توانید آن را در سطح شرکتی‌تری نیز ببینید. بنابراین، دادن صدا به مردمی که درد می‌کشند. بنابراین، سوگواری‌ها به جوامع کمک می‌کنند تا کسانی را که درد می‌کشند درک کنند و در کنار آنها بایستند.

بنابراین، همانطور که قبلاً دیده‌ایم، حتی اگر آن موقعیت را تحمل نکرده باشیم یا تحت تأثیر آن قرار نگرفته باشیم، می‌توانیم افرادی را که درد می‌کشند ببینیم و درک کنیم زیرا درد می‌تواند بسیار منزوی‌کننده باشد. بنابراین، وقتی مردم چنین چیزی را تجربه می‌کنند، چه احساس انزوا کنند و چه خودشان را در اینجا منزوی کنند، می‌تواند منزوی‌کننده باشد. بنابراین کسانی که درد را تجربه می‌کنند، می‌توانند به نوعی احساس انزوا کنند.

بنابراین وقتی در اجتماع هستیم و دیگران را می بینیم و آنها در کنارشان می ایستند و با آنها همبستگی دارند، در واقع به این طریق برای فرد رنج دیده آرامش به ارمغان می آورد. و این جایی است که در کتاب مرائی، به نظر من آموزنده است، همانطور که در مورد این فکر می کنیم، در کتاب مرائی، در فصل اول، شما این بانوی رنج کشیده صهیون یا اورشلیم را دارید. و آنچه در آن فصل اول می بینید این است که او کسی را صدا می زند تا شاهد درد او باشد.

بنابراین، وجود دارد در واقع این نوع تقدم کسی است که دردی را که او متحمل می شود، می بیند. بنابراین در مرثیه های ۱۱۲ او فریاد می زند، آیا دردی مانند درد من وجود دارد؟ او از کسانی که از آنجا عبور می کنند می خواهد که آن را ببینند. و علاوه بر این، این ترجیع بند در این فصل اول پنج بار تکرار شده است.

می گوید هیچ تسلی دهنده ای وجود ندارد. بنابراین، تقریباً چهار بار در این فصل، انزوایی را که بانو صهیون احساس می کند، بیشتر به تصویر می کشد. او همینطور است.

او احساس می کند هیچ تسلی دهنده ای وجود ندارد. هیچ کس نیست که درد او را از این طریق ببیند. و بنابراین ما تشخیص می دهیم وقتی درد دیگران را تشخیص می دهیم و آنها را در حال درد کشیدنشان می بینیم، در واقع به ما کمک می کند تا در کنار آنها بایستیم.

و در واقع می تواند دیدگاه ما را نسبت به دیگران و همچنین جهان گسترش دهد. بنابراین، می توانیم این را ببینیم. بنابراین، اینجا دوباره، کاتلین اوکانر می گوید که صداهای «مرثیه ها» خوانندگان را ترغیب می کند تا با رنج روبرو شوند، از آن صحبت کنند، و مبلغان خطرناک حقیقی باشند که ملت ها، خانواده ها و افراد ترجیح می دهند سرکوب کنند.

سپس آنها ما را دعوت می کنند تا به دردی که در قلب هایمان خفه شده، در جامعه مان نادیده گرفته شده و برای نیت و توجه ما در سایر نقاط جهان فریاد می زند، احترام بگذاریم. بنابراین سوگواری جمعی به ما یادآوری می کند که ما در جهانی پر از رنج زندگی می کنیم، اما تنها نیستیم. بنابراین، می توانیم در کنار کسانی که اینجا هستند رنج بکشیم و به ما کمک می کند تا به نوعی متوجه شویم که چگونه در مواقع رنج در کنار مردم باشیم و به این ترتیب به صورت جمعی رنج بکشیم.

بنابراین به جای عادی سازی بی عدالتی سیستماتیک با چشم پوشی، اذعان به آنها از طریق ابراز تاسف به جامعه کمک می کند تا صدای بلندتری به دردهایی که متحمل شده اند، برساند. و بنابراین این برای ما مهم است زیرا فکر می کنم گاهی اوقات وقتی اخبار را می شنویم یا در حال گذر از شرایط دشوار هستیم، می دانید یا همه چیزهایی را که اتفاق می افتد می شنویم، می توانیم آنقدر غرق در مشکلات شویم که حتی نمی دانیم چه کار کنیم.

و ما فقط فکر می کنیم، می دانید، من فقط یک نفر هستم. چطور می توانم، می دانید، با تمام بی عدالتی هایی که اینجا اتفاق می افتد کنار بیایم؟ و بنابراین، احساس می کنم اینجا جایی است که، می دانید، وقتی ما به صورت دسته جمعی سوگواری می کنیم، در حال عادی سازی اوضاع نیستیم. نمی گویم که اشکالی ندارد.

ما نمی گویم که بی عدالتی سیستماتیک اشکالی ندارد و ما چشم خود را بر آن بسته ایم یا اینکه خیلی بیش از حد بی تفاوت هستیم، ما باید خودمان را بی تفاوت کنیم زیرا این برای ما بسیار طاقت فرسا است. اما ما از طریق سوگواری اذعان می کنیم. اما اینجا فقط اذعان نیست.

بنابراین اینجا فقط به اذعان ختم نمی‌شود. این عمل سوگواری جمعی، دعوتی برای ایجاد تغییر نیز هست. و بنابراین وقتی ما به صورت دسته جمعی سوگواری می‌کنیم، فقط نمی‌گوییم که این چیزها شیطانی هستند، بلکه دعوت به تغییر نیز می‌کنیم.

ما می‌گوییم که مشکلی وجود دارد و ما می‌خواهیم تغییری ایجاد شود. و بنابراین وقتی جامعه گرد هم می‌آید تا به طور جمعی درد را تصدیق کند، حقیقت را در مورد بی‌عدالتی، شر و درد بیان می‌کند. بنابراین، می‌دانید شما در کنار برادران و خواهران خود ایستاده‌اید.

داری میگی که این درست نیست. داری دعوت به تغییر میکنی. داری حقیقت رو در مقابل بی‌عدالتی، در مقابل، میدونی، شر، در مقابل درد بیان میکنی.

بنابراین سوگواری به عنوان یک جامعه نه تنها به عنوان فراخوانی برای رهایی از شر و بیان حقیقت عمل می‌کند، بلکه به عنوان حمایت از کسانی که رنج می‌برند نیز عمل می‌کند. همچنین راه را برای بهبودی باز می‌کند. و بنابراین این یک مثال بسیار قدرتمند در اینجا است.

و او در کتاب خود با عنوان «شر و عدالت خدا» درباره این کمیسیون حقیقت و آشتی که در آفریقای جنوبی اتفاق افتاد، به شرح زیر صحبت می‌کند. بنابراین، او اینگونه می‌گوید: اگرچه اکثر روزنامه‌نگاران غربی توجه کمی به آن داشته‌اند، اما واقعیت اعتراف نیروهای امنیتی سفیدپوست و چریک‌های سیاه‌پوست به جنایات خشونت‌آمیز خود در ملاء عام، خود پدیده‌ای شگفت‌انگیز است.

و با این اعترافات، خانواده‌های شکنجه‌شدگان و کشته‌شدگان برای اولین بار توانسته‌اند روند سوگواری واقعی را آغاز کنند و از این طریق حداقل به امکان بخشش و در نتیجه به دست گرفتن امور زندگی خود فکر کنند به جای اینکه خودشان غرق در خشم و نفرت باشند. و بنابراین، در اینجا نوعی گرد هم آمدن، با هم سوگواری کردن در واقع امید را به ارمغان می‌آورد، در واقع تشخیص اینکه می‌توانیم به جای گیر افتادن در تمام این چیزهایی که می‌دانید، شر و بی‌عدالتی که به این معنا رخ داده است، به جلو حرکت کنیم. بنابراین افراد و جوامع باید در اینجا در کنار هم بایستند تا شکستگی‌های جهان خود را تصدیق کنند و بتوانیم گام‌هایی به سوی التیام و ایجاد تغییر برداریم.

و بنابراین در اینجا به جامعه‌ای صدا داده می‌شود تا آن نوع تغییری را که مردم دردمند به آن طریق ایجاد می‌کنند، ایجاد کند. سپس این ما را به هدف دوم می‌رساند که به نظر من فراهم کردن راهی برای تعامل با خداست. و بنابراین در اینجا، نه تنها به درد خود به صورت فردی و جمعی صدای می‌دهیم، بلکه راهی برای تعامل با خدا نیز فراهم می‌کنیم.

بنابراین در اینجا، رنج، درد و خشم و سایر احساسات می‌توانند باعث عقب‌نشینی ما شوند. و بنابراین ما اینجا بارها در مورد این موضوع صحبت کرده‌ایم، وقتی که درد را تجربه می‌کنیم. تنها کاری که می‌خواهیم انجام دهیم این است که به جای درگیر شدن، از آن فاصله بگیریم.

و خب اینجا می‌تونه خیلی نامحسوس باشه. بعضی وقت‌ها می‌تونه حتی، می‌دونید، اسکرول کردن تو صفحات وب باشه یا، می‌دونید، نگاه کردن، می‌دونید، تماشای بیش از حد تفلکس یا انجام کارهای مختلف، چون نمی‌خوایم با بعضی از مسائلی که باهاشون سر و کار داریم روبرو بشیم. و خب، این می‌تونه در واقع منجر به بی‌تفاوتی بشه، می‌دونید.

بنابراین همانطور که ما این کارها را انجام می‌دهیم، به جای اینکه به جلو حرکت کنیم، نوعی کناره‌گیری و بی‌تفاوت‌تر شدن. و بنابراین، دوباره، اینجا است که جیمز گراس، این مطالعه نشان داد که وقتی احساسات

خود را سرکوب می‌کنیم، روابط ما را می‌بندد و فرد را بیشتر از هم جدا می‌کند. بنابراین، افرادی که احساسات خود را سرکوب می‌کنند اغلب تمایلی به اشتراک گذاشتن احساسات خود ندارند و معمولاً از روابط نزدیک اجتناب می‌کنند.

و بنابراین این برای ما مهم است. بنابراین، با تشخیص این موضوع در درون خود، می‌دانید، آیا به نوعی در حال تعطیل شدن هستید؟ می‌دانید، آیا به نوعی زمان بیشتری را صرف تلفن اینترنتی یا تلفن خود می‌کنید یا در حال اسکرول کردن یا تماشای بیش از حد هستید و به نوعی از مردم جدا می‌شوید به جای اینکه واقعاً با خدا یا دیگران از این طریق درگیر شوید؟ و به همین دلیل است که مرثیه‌های کتاب مقدس برای ما مهم است. بنابراین، ما نمونه‌های زیادی از مرثیه‌ها در کتاب مزامیر داریم که مزامیرنویسان از فریاد زدن به خدا با احساسات خود در اینجا خیلی نمی‌ترسند.

و ما شاهد انواع احساساتی هستیم که مزامیرنویس مایل است آنها را به نمایش بگذارد. بنابراین به جای اینکه با آن به شیوه‌ای بی‌تفاوت‌تر برخورد کنند، در واقع با خدا درگیر می‌شوند، چه از طریق، می‌دانید، در مورد پشیمانی یا خشم یا، می‌دانید، افسردگی. آنها که در واقع در دعاهایشان نشان داده شده است و چگونه می‌توانیم آن را ببینیم.

بنابراین، بعضی‌ها واقعاً بحث می‌کنند که اگر خدا ما را اینقدر خوب می‌شناسد، پس چرا باید ناله کنیم؟ اگر او همه چیز را در مورد ما می‌داند، چرا اصلاً باید این را بیان کنیم؟ و بنابراین من فکر می‌کنم این یک سوءتفاهم در مورد سوگواری است. بنابراین سوگواری چیزی بیش از ابراز احساسات و عواطفمان در پیشگاه خداست. این یک عمل ایمانی است که در آن ما به جای روی گرداندن از خدا، به او روی می‌آوریم.

و بنابراین، سوگواری نشان می‌دهد که ما خودمان را از خدا بیگانه نمی‌کنیم، که اغلب می‌تواند این تمایلی باشد که وقتی دوران سختی را پشت سر می‌گذاریم، در ما وجود دارد. و به همین دلیل است که مهم است. بنابراین، می‌دانید، سوگواری در اینجا به نوعی بیان این است که ما با خدا درگیر هستیم و حتی در بحبوحه. درد خود و تمایل به تعامل با خدا، به نوعی با او سر و کار داریم.

بنابراین، در اینجا این مسیر را فراهم می‌کنیم تا خدا را در بحبوحه درد خود نیز درگیر کنیم. و اینکه چگونه به ما کمک می‌کند تا به جای روی گرداندن از او، به خدا روی آوریم. و بنابراین این عمل ایمانی، خدا را به مبارزه با ما دعوت می‌کند.

و بنابراین اینجا، چه درد باشد چه شک، این دقیقاً همان چیزی است که حتی در کتاب مقدس می‌بینیم. حتی مثال ایوب هم اینجا صادق است. بنابراین، او درد خود را تشخیص می‌دهد و به جای توجه به آنچه همسرش می‌گوید، خدا را لعنت می‌کند و می‌میرد.

او در واقع با نوع پریشانی و نوع احساسات و آسیب‌پذیری خود در برابر خدا، خدا را درگیر می‌کند. بنابراین اگرچه ما گناهکار هستیم، می‌توانیم به خدا نزدیک شویم. و بنابراین این برای ما تا حدودی مهم است، زیرا به ایجاد راهی برای تعامل با خدا فکر می‌کنیم.

بنابراین می‌توانیم همانطور که هستیم به اینجا بیاییم. بنابراین اگرچه گناهکار هستیم، لازم نیست نقاب بزنیم یا تظاهر کنیم یا به هر طریقی به اینجا بیاییم. اما می‌توانیم در واقع با روشی بسیار آسیب‌پذیر به خدا نزدیک شویم، نقاط ضعف خود را بشناسیم و نیازهای خود را در پیشگاه او بیان کنیم.

و عیسی، که کاهن اعظم ماست، از هر نظر وسوسه شده است، به ما اطمینان می‌دهد و ما را مطمئن می‌کند که می‌توانیم بیاییم و دعوتی برای آمدن به حضور خدا داریم و مجبور نیستیم، می‌دانید، بارهای خود را به

تنهایی از این طریق حمل کنیم. و بنابراین لازم نیست از درگیر شدن با خدا بترسیم. و بنابراین، در اینجا، از همه مهمتر، سوگواری عملی از روی ایمان است زیرا ما به خدا نزدیک می‌شویم، با این باور که او می‌تواند در وضعیتی که با آن روبرو هستیم تغییری ایجاد کند.

بنابراین، این نیز مهم است، زیرا ما در اینجا با خدا درگیر می‌شویم، راهی برای درگیر شدن با خدا. ما این احساسات را در مورد اینکه چه کسی با اوست ابراز می‌کنیم، اما نه تنها او ما را در این فرآیند راهنمایی می‌کند، بلکه او واقعاً می‌تواند اوضاع را درست کند. بنابراین، این چیزی بیش از یک نوع ابراز وجود است، می‌دانید، اینجا، اما درک این سوگواری مبتنی بر این واقعیت است که خدا همان کسی است که هست قدرتمند است، دوست داشتنی است، فقط ما از این طریق با خدا درگیر می‌شویم و وقتی در مقابل او سوگواری می‌کنیم، متوجه می‌شویم که او کیست.

بنابراین به خاطر اینکه او همان کسی است که هست، می‌توانیم از این طریق به او نزدیک شویم. بنابراین، و بی‌عدالتی برجسته می‌شود، injustice، این جنبه از ایمان از طریق سوگواری به ویژه در موقعیت‌های شر و بنابراین در اینجا تشخیص می‌دهیم که وقتی با خدا، با چه کسی درگیر می‌شویم، به خصوص وقتی احساس ناتوانی می‌کنیم، به خصوص وقتی احساس می‌کنیم که در معرض شر و بی‌عدالتی هستیم، که ما برای انجام آن ناتوان هستیم، که خدا واقعاً قادر به انجام آن است.

و بنابراین سوگواری کتاب مقدس به اندازه کافی به خدا اعتماد دارد که فریاد بزند. بنابراین، ما فقط خودمان را بی‌حس نمی‌کنیم، بلکه در واقع متوجه شدن اینکه کاری را می‌توان انجام داد، و کسی که می‌تواند آن را انجام دهد خداست. و بنابراین ما قراره از این طریق باهاش درگیر بشیم.

و اینجا است که، می‌دانید، در کتابم، می‌گویم گاهی اوقات سوگواری تنها و مناسب‌ترین پاسخ به وحشت‌هایی است که رخ می‌دهد، زیرا برخی از شرارت‌ها آنقدر وحشتناک هستند که فقط نیکی و قدرت بی‌نهایت خدا می‌تواند شکست نهایی آنها را رقم بزند. فریاد سوگواری، فریادی برای تغییر است. این فریاد، نام بردن از شر و دردی است که در این دنیا بر ما وارد شده است.

بنابراین حتی در بحبوحه وحشت‌ها و شرارت‌ها و بی‌عدالتی‌هایی که در *we recognize who God is and that he is able to do so...* این دنیا با آنها روبرو هستیم، لازم نیست خودمان را بی‌حس کنیم یا چشم‌هایمان را ببندیم، در واقع می‌توانیم از این طریق با خدا تعامل کنیم.

بنابراین وقتی ما او را به این شکل درگیر می‌کنیم، ارتباط عمیقی را تجربه می‌کنیم که در نقشه نهایی او سهیم است. بنابراین در اینجا، همانطور که دعا می‌کنیم، همانطور که خدا را در سوگواری درگیر می‌کنیم، می‌توانیم همراه با دعای پروردگار دعا کنیم، پادشاهی تو بیاید و اراده تو همانطور که در آسمان است، بر زمین نیز انجام شود. بنابراین، ما به شکلی عمیق با خدا درگیر می‌شویم، همانطور که در اینجا به برخی از چیزها و بی‌عدالتی‌هایی که جهان ما را نیز گرفتار کرده است، فکر می‌کنیم.

بنابراین، اینجا ما را به این نکته سوم می‌رساند که سوگواری، یکی از اهداف آن هدایت ما به سوی امید بیشتر است. و بنابراین، هدف سوگواری این نیست که در درد خود غرق شویم. بنابراین اینجا بحث فقط به یک چیز محدود نمی‌شود.

این در مورد این نیست که به این فکر کنیم که دنیا چقدر غمگینه و فقط باعث بشه بیشتر در افسردگی غرق بشیم. بلکه برعکس، در واقع، این برای اینه که ما رو به امید بیشتری هدایت کنه. و بنابراین وقتی ما سوگواری می‌کنیم، خودمون رو در حالت انتظار و پیش‌بینی پاسخ و کار خدا قرار می‌دیم.

بنابراین ما احساسات خود را تصدیق می‌کنیم و از خدا می‌خواهیم که مداخله کند و اقدامی انجام دهد. و بنابراین این نکته در اینجا مهم است، زیرا ما در مورد این موضوع فکر می‌کنیم، به خصوص وقتی که در مورد سوگواری‌های کتاب مقدس فکر می‌کنیم. و بسیاری از اوقات چیزهایی که باعث درد و غم ما می‌شوند چیزهایی هستند که ما به تنهایی نمی‌توانیم انجام دهیم.

، می‌دانید، ما اینجا قدرت مقابله با این موقعیت‌ها را نداریم. بنابراین، رنج ما می‌تواند ناشی از اعمال دیگران گناهان خودمان، چیزهایی باشد که خارج از کنترل ما هستند. و دقیقاً به همین دلیل است که باید اینجا در پیشگاه خدا سوگواری کنیم، زیرا از این نظر فراتر از توان ماست.

و بنابراین، شنیدن این حرف تعجب‌آور نیست، می‌دانید، شهادت‌های بی‌شماری از کسانی که عمیقاً رنج می‌برند، حاکی از آن است که عمیق‌ترین شادی خود را در زمان‌های رنج یافته‌اند. برای اکثر آنها، این لحظاتی بود که احساس نزدیکی بیشتری به خدا می‌کردند. و بنابراین، همانطور که می‌دانید، حتی با اینکه من در مورد سوگواری تدریس کرده‌ام و از افراد مختلف در مورد آن شنیده‌ام، گاهی اوقات مانند زمانی است که عمیق‌ترین درد را تجربه می‌کنید.

و حتی برای خودم، وقتی این را تجربه کرده‌ام، وقتی عمیق‌ترین درد را تجربه می‌کنید، می‌دانید، یک حس واقعی از نزدیکی وجود دارد که می‌توانید با خداوند داشته باشید، همانطور که آن را با او ابراز می‌کنید. و در آن *who, after, you know*، بنابراین گاهی اوقات، می‌دانید، بارها و بارها با افرادی صحبت کرده‌ام که مدت تسکین پیدا کرده‌اند، در واقع دلتنگ آن صمیمیتی هستند که در آن مدت با خدا احساس می‌کردند به دلیل درد و *an illness that resulted in isolation* من یک بار در کلاس دانش‌آموزی داشتم که برخی چیزهای دیگر که از نظر مسائل جانبی مربوط به این بیماری شرم‌آور بودند، درد دل می‌کرد.

بعضی جهات به نوعی منزوی بودند و به نوعی با آن کنار می‌آمدند. بنابراین، آنها زمان زیادی را تنها با خدا گذراندند. و وقتی او سفرش را با من در میان می‌گذاشت، از شادی عمیقی که از طریق این تجربه با خداوند یافته بود، صحبت کرد.

، بنابراین، این یه جورایی انگار وقتی با درد و تنهاییش کنار اوامد، در واقع شادی عمیق‌تری پیدا کرد. و خب روشی که من برای خودم تشبیه می‌کنم اینه که، می‌دونی، وقتی احساس می‌کنی به ته خط رسیدی، در واقع روی صخره‌ای که خداوند است ایستاده است. و بنابراین اینجا آن امید را پیدا می‌کنم.

و بدین ترتیب حضور خدا واقعی می‌شود. و این حضور با صمیمیت و شادی‌ای همراه بود که قلب او را پر می‌کرد. و بنابراین، همانطور که ما سوگواری می‌کنیم و از این موقعیت‌ها عبور می‌کنیم، با خدا ارتباط برقرار می‌کنیم و از این طریق امید عمیق‌تری نیز پیدا می‌کنیم.

و بنابراین، نوعی فشار آوردن به او در حالی که ما نیز با این دردهایی که داریم دست و پنجه نرم می‌کنیم بنابراین، این انتظار منفعلانه نیست. بنابراین، همانطور که منتظر هستیم، گاهی اوقات فکر می‌کنیم که منتظر بودن در اینجا منفعلانه است، اما اینطور نیست. در واقع انتظار و توقع.

، کاری که او انجام داده است، حتی در بحبوحه رنج *who he is, and*، بنابراین بر اساس شخصیت خدا، منتظریم. و بنابراین *kind of, you know, it's a hopeful kind of*، امیدبخش است. و بنابراین اینجا به جای نشان دادن تسلیم منفعلانه یا نگاه از ته دل، وقتی سوگواری می‌کنیم، ایمان به شخصیت خدا و عمل قبلی او را نشان می‌دهیم.

بنابراین، این منجر به تمایلی امیدوارانه برای تسلیم خود و شرایطمان به او می‌شود. و بنابراین، اینجا جایی است که، می‌دانید، با تلاش برای پیشرفت، همانطور که اینجا منتظر هستیم، به آنچه خدا در گذشته انجام داده است، اذعان می‌کنیم. بنابراین ما یک انتظار فعال را تجربه می‌کنیم، نه بدبینی.

بنابراین، این به نوعی امید بیشتری برای ما به ارمغان می‌آورد، به جای اینکه بدبینی بیشتری را به وضعیت ما وارد کند. و بنابراین، همانطور که ما در حال ابراز احساسات هستیم، همانطور که برای این چیزها سوگواری می‌کنیم، می‌دانید، این ما را به تجدید این تمایل سوق می‌دهد که اجازه دهیم اراده خدا در زندگی ما، و زندگی اطرافیانمان انجام شود. و بنابراین، نوعی تسلیم و رضا که امید بیشتری را به همراه می‌آورد. همانطور که ما به این طریق به خدا اعتماد می‌کنیم و منتظر او می‌مانیم.

هنری نوون می‌گوید، یکی از راه‌هایی که او می‌نویسد، امید به صلح در سرزمین، عدالت در جهان و موفقیت در کسب و کار وابسته نیست. امید حاضر است سوالات بی‌پاسخ، آینده‌های بی‌پاسخ و ناشناخته را ناشناخته رها کند. امید باعث می‌شود دست هدایتگر خدا را ببینید، نه تنها در لحظات آرام و دلپذیر، بلکه در سایه‌های ناامیدی و تاریکی نیز.

و بنابراین، می‌دانید، این برای ما مهم است، حتی وقتی که به آن فکر می‌کنیم، مانند آنچه در مورد امید فکر می‌کنیم. آیا واقعاً در شرایط ما این‌طور است یا واقعاً حس تسلیم شدن و آوردن آن به پیشگاه خداست؟ و بنابراین، همانطور که در کتابم به این اهداف سوگواری فکر می‌کنم، در واقع، می‌دانید، همانطور که گفتم، راه‌ها و نمونه‌های مختلفی از سوگواری را که با موقعیت‌های مختلف سروکار دارند، بررسی می‌کنم. بنابراین با انجام این کار، می‌خواستم روشن کنم که سوگواری فقط یک نوع درک سطحی و تک‌بعدی نیست وقتی که در مورد موقعیت‌های زندگی خود فکر می‌کنیم.

این فقط مربوط به غم یا درد به آن معنا نیست. اما در واقع، می‌دانید، روش‌های مختلفی وجود دارد که می‌توانیم آن را در مواجهه با تنهایی، مقابله با خشم، مقابله با گناه به کار ببریم. بنابراین اینها برخی از مواردی هستند که در فصل‌های بعدی و به نوعی مثال‌های عملی به آنها پرداخته می‌شود.

و بنابراین، در این زمان، من واقعاً می‌خواهم یک مثال خاص را که در کتابم دارم، یعنی سوگواری و رهاشدگی، بررسی کنم. و بنابراین، با بررسی مثالی در مزامیر که به نوعی با این موضوع سروکار، Loneliness دارد و با دیدن عناصر مختلف، دیدن اینکه چگونه می‌توانیم آن عناصر را تشخیص دهیم، دیدن اینکه چگونه آنها واقعاً می‌توانند به ما کمک کنند و در دعا‌های ما نیز آموزنده باشند، بررسی می‌کنم. کاری که من اغلب انجام می‌دهم، وقتی در این مورد تدریس می‌کنم، این است که در واقع از مردم می‌خواهم که سوگواری‌های خود را بنویسند.

و بنابراین با توجه به... می‌دانید، با تشخیص این عناصر منحصر به فرد موجود، آنها مرثیه‌های خودشان و نحوه‌ی نگاهشان به آن را می‌نویسند. من این مورد خاص را با شما بررسی خواهم کرد. شما می‌توانید آن را بنویسید.

بعضی وقت‌ها، می‌دونی، من حتی، می‌دانید، دانش‌آموزانی داشتم که اگر نویسنده خوبی نبودند، این کار را می‌کردند در واقع آن عناصر خاص را بیرون بکشید و، می‌دانید، به نوعی آن را به آن شکل بیان کنید و به آن معنا به اشتراک بگذارید. و بنابراین نوعی برخورد با این سوگواری‌ها یا این موقعیت‌ها یا این احساسات به شیوه‌ای متفاوت. و مواقعی بود که احساس می‌کردم بسیار قدرتمند هستم. جایی بود که مردم واقعاً این مرثیه‌ها را می‌نوشتند و آن را با دیگران در جامعه به اشتراک می‌گذاشتند.

و بعد اینکه بتوانیم برای هم دعا کنیم. و این خیلی تأثیرگذار بوده است. انگار که آنها [چیزی را] به اشتراک می‌گذارند، چون گاهی اوقات... واقعاً بیان بعضی از چیزهایی که ما با دیگران از سر می‌گذارانیم، سخت است.

allowing yourself to be vulnerable, to share, and then also to cover one another in prayer as well, و بنابراین اینجاست، و بنابراین اگر این چیزی است که برای شما دلگرم کننده است، شاید وقتی که در حال مرور عناصر اینها هستید، فکر کردن به آنها، فکر کردن به راههایی که حتی می‌توانید مرثیه‌های خودتان را بنویسید، بتوانید آن را با کسی که به او نزدیک هستید به اشتراک بگذارید و بتوانید از این طریق برای یکدیگر دعا کنید، راهی برای انجام این کار است. بنابراین، همانطور که گفتم، در بخش دوم کتابم، برخی از جزئیات را بررسی می‌کنم، بنابراین عمده‌تاً فصل‌های پنجم تا دهم.

بنابراین، چیزی که من اینجا می‌بینم این است که کتاب مقدس، طیف وسیعی از نمونه‌های مختلف مرثیه‌ها را در اختیار ما قرار می‌دهد. و بسیاری از آنها به نوعی به دعاها و مزامیر اشاره می‌کنند. من در مورد پیامبرانی صحبت می‌کنم، حتی در کتاب مرثی یا چیزهای مختلف دیگر اینجا.

بنابراین، مباحث به برخی شرایط مرتبط که نیاز به راهنمایی عملی دارند، اشاره می‌کنند. بنابراین، این کمی بیشتر در مورد این است که، می‌دانید، ما به کتاب مقدس می‌پردازیم، اما به برخی از راهنمایی‌های عملی نیز از این طریق نگاه می‌کنیم. و بنابراین این برای شروع گفتگو است تا نشان دهد که سوگواری ریشه عمیقی دارد. یک مفهوم کتاب مقدسی است.

و بنابراین، این چیزی است که، اگرچه لزوماً در کلیسا زیاد نمی‌شنویم، اما این سوگواری ریشه عمیقی در مفهوم کتاب مقدس دارد، و ما می‌توانیم از این طریق از آن درس بگیریم. و بنابراین در این درس، فقط می‌خواهم مثال سوگواری، تنهایی و رها شدن را، همانطور که می‌توانیم اینجا ببینیم، مرور کنم. بنابراین، این یکی را که می‌خواهم از اینجا شروع کنم این است که در یک مطالعه در سال ۲۰۲۱ از دانشگاه هاروارد گزارش شده است که بیش از یک سوم آمریکایی‌ها، یعنی ۳۶ درصد، احساس تنهایی جدی می‌کنند، به این معنی که آنها اغلب احساس تنهایی می‌کنند یا تقریباً همیشه یا همیشه احساس تنهایی می‌کنند.

بنابراین این رقم بزرگی است. سی و شش درصد از مردم این احساس را دارند. این مطالعه همچنین نشان می‌دهد که ۳۷ درصد دیگر از پاسخ‌دهندگان گزارش داده‌اند که گهگاه احساس تنهایی می‌کنند.

بنابراین، ما در مورد ۷۵ درصد از افرادی صحبت می‌کنیم که یا همیشه آن را احساس می‌کنند یا گاهی اوقات، این حس تنهایی را به این شکل تجربه می‌کنند. و بنابراین، در اینجا، تنهایی در تمام گروه‌های جمعیتی or , اصلی فراگیر بود. بنابراین در اینجا هیچ تفاوت معناداری از نظر میزان تنهایی بر اساس نژاد یا قومیت یا محل سکونت آنها وجود ندارد، gender, or levels of education, income, religion, یا محل سکونت آنها وجود ندارد.

و بنابراین، اینجا، می‌دانید، با فکر کردن به این سوگواری و تنهایی، تنهایی چیزی است که همه ما در برهه‌ای از زمان با آن روبرو می‌شویم، اگر نگوییم همیشه چیزی است که اینجا احساس می‌کنیم. و بنابراین، اگر به اندازه کافی عمر کنیم، اکثر ما حداقل یک یا چند فصل تنهایی را حتی در زندگی خودمان نیز تجربه خواهیم کرد. بنابراین، کتاب مقدس حتی به ما می‌گوید که عیسی این را تجربه کرد وقتی شاگردانش، که او سه سال تمام زندگی خود را وقف آنها کرده بود، در زمانی که او بیشترین نیاز را داشت، فرار کردند و او را ترک کردند.

و بنابراین اینجا می‌توانید اینجا در صلیب ببینید که او توسط شاگردان خودش اینجا رها شد. او به اینجا ریخته شده است. او نیز به حال خود رها شده است تا به تنهایی با مسیر صلیب روبرو شود.

و، بنابراین حتی در اینجا عیسی نیز چنین تجربیاتی داشت. بنابراین seasons of loneliness with the Lord, and how can the آموزنده برای ما شود، همانطور که در مورد این موضوع فکر می‌کنیم؟ و این چیزی است که ما می‌خواهیم اینجا پوشش دهیم. بنابراین در اینجا می‌خواهیم به مزمور ۴۲ و ۴۳ نگاهی بیندازیم و به آنها پردازیم، همانطور که در مورد آن فکر می‌کنیم.

چندین مزامیر سوگواری جداگانه وجود دارد که درباره تنهایی و مبارزه صحبت می‌کنند، اما من این دو مزامیر را به طور ویژه مفید یافته‌ام. و بنابراین در اینجا معمولاً به عنوان یک واحد در نظر گرفته می‌شوند زیرا مضامین مشابه زیادی دارند و هر دو مزامیر این تکرار را که تقریباً کلمه به کلمه است، تکرار می‌کنند. بنابراین، می‌توانید آن را در این آیات اینجا پیدا کنید.

و چندین نسخه خطی باستانی در واقع این دو مزمور را به عنوان یک مزمور نیز ارائه می‌دهند. بنابراین، در اینجا، اگرچه دو مزمور در کتاب مقدس ما ذکر شده است، می‌توانیم آنها را به عنوان یک واحد در اینجا ببینیم. و بنابراین، هر دو مزمور، سوگواری‌های جداگانه‌ای هستند که به مبارزه با احساس تنهایی و رها شدن می‌پردازند.

و بنابراین نه تنها از دیگران، بلکه حتی از خدا نیز. و اغلب اوقات مبارزه ما با تنهایی شامل دوری از خدا می‌شود و ما تعجب می‌کنیم که آیا او اصلاً ما را می‌بیند یا نه. و بنابراین، می‌دانید، به نوعی، نه تنها به تنهایی از دیگران، بلکه حتی از خود خدا فکر می‌کنیم و می‌بینیم، می‌دانید، آیا ما در کل این موقعیت به این معنا تنها هستیم؟ و بنابراین، در مواقعی مانند این، متوجه می‌شویم که مزمورنویس، ما در اینجا سوالاتی داریم.

نویسنده مزامیر به نوعی این سوال را مطرح می‌کند که آیا حضور خدا نزدیک است یا خیر. و بنابراین در اینجا می‌بینیم که او به نوعی این سوال را مطرح می‌کند که خدا کجاست؟ در میان این ماجرا. و برخی از مفسران معتقدند که این دو مزمور ممکن است در زمینه ویرانی اورشلیم و تبعید یهودا نوشته شده باشند.

اما ما به اندازه کافی نمی‌دانیم که پیشینه آن را بدانیم. اما می‌دانیم که مزمورنویس فقط با احساس رهاشدگی از جانب خدا دست و پنجه نرم می‌کند و جزئیات کافی و مشخصی ارائه نمی‌دهد که ثابت کند این موضوع زمینه‌ساز آن بوده است. بنابراین، آنچه مشخص است این است که با تنهایی و رهاشدگی سروکار دارد.

به جای اینکه به دنبال جزئیات پیرامون این موضوع باشیم، به موقعیت‌های مزامیر پردازیم و بیشتر به جنبه‌های کلی آن پردازیم. بنابراین، اینجاست که این موضوع را در هر شرایطی برای ما قابل اجراتر می‌کند. بنابراین واضح است که در قلب او کشمکش وجود دارد که او می‌خواهد به حضور خدا بیاید، اما در شرایط فعلی‌اش نیز این کشمکش بیشتر است.

و بنابراین اینجا جایی است که می‌توانیم ارتباط را پیدا کنیم، حتی در بحبوحه ... می‌دانید، سعی می‌کنیم به اینجا هستند. من الان آن را نمی‌خوانم، اما NIV پیشینه آن نیز فکر کنیم. بنابراین، این دو مورد از ترجمه همانطور که به عناصر مختلف اشاره می‌کنم، آیات خاصی از این دو مزمور را نیز خواهیم خواند.

بنابراین، اگر می‌خواهید خودتان به مزمور ۴۲ و ۴۳ نگاهی بیندازید، می‌توانید آن را با کتاب مقدس خود نیز بررسی کنید. اما کاری که من اینجا می‌خواهم انجام دهم این است که پنج عنصر زیر را که مشخصه مرثیه‌ها هستند، مرور کنم. و بنابراین، دوباره اشاره کردم که همه عناصر در هر مرثیه وجود ندارند و ممکن است همیشه به این ترتیب دنبال نشوند.

اما در اینجا می‌خواهیم ببینیم چه چیزهایی در این دو مزمور وجود دارد، چه تفاوتی با هم دارند، در چه موقعیتی قرار دارند، چگونه در این مزمورها ارائه شده‌اند. بنابراین، خطاب یا دعا، سوگواری، دادخواست یا شکایت، انگیزه‌ها، اعتراف به اعتماد، اطمینان از شنیده شدن دعا و نذر ستایش و بنابراین ببینید اینجا با هم این موارد را بررسی کنیم.

بنابراین، وقتی به خطاب یا فراخوان فکر می‌کنیم، در اینجا مزمورنویس با خطاب قرار دادن خدا از طریق خطاب ندایی، به جای یهوه، از الوهیم استفاده می‌کند. بنابراین، این ویژگی کتاب دوم کتاب مزامیر یا در مزامیر است.

بنابراین، مزامیر شامل مزامیر بیشتری است که از کلمه الوهیم برای خطاب به خدا استفاده می‌کنند. و بنابراین، در اینجا فقط با فکر کردن به پنج کتابی که در کتاب مزامیر اینجا یافت می‌شوند، این از نظر آنچه در کتاب دوم اینجا می‌بینیم، نمونه‌ای است. و آنچه در این مورد برجسته است، استفاده از تصویرسازی از ابزار شاعرانه تشبیه برای بیان تمایل او به بودن با خداست.

بنابراین، این، اشتیاق مزمورنویس به خدا را به تشنگی تشبیه می‌کند. و به طور خاص‌تر، تشنگی او را به تشنگی آهویی تشبیه می‌کند که برای نهر جاری، اشتیاق دارد. بنابراین، در ادامه، نگاهی به آن آیه خواهیم انداخت.

بنابراین، آنجا که می‌گویید، همانطور که آهو برای نهرهای آب نفس نفس می‌زند، روح من نیز برای تو، خدای من، نفس نفس می‌زند. و بنابراین، روح من تشنه خداست، خدای زنده، کجا می‌توانم بروم و با خدا ملاقات کنم؟ و بنابراین در اینجا نوعی از این نوع آمدن و خطاب به خدا و خطاب قرار دادن او به این شکل وجود دارد. و بنابراین نکته جالب اینجا است که خیلی وقت‌ها ما این تصویرسازی را اینطور تصور می‌کنیم، این گوزن که آرام در میان جویبار است، می‌داند، انگار دارد آب می‌نوشد.

و این یک چیز بسیار آرامش‌بخش است. اما در واقع، در واقعیت، این تصویری از ناامیدی است. تصویری است که بسیار بیشتر... این نیست، این نیست در واقع خیلی زشته.

. آنقدرها هم که فکر می‌کنیم آرام و زیبا نیست. پس این گوزن نیست که آرام و با وقار به دنبال آب می‌گردد. در واقع در مورد آهویی در یک روز گرم که نفس نفس می‌زند و زبانش را بیرون آورده تا خنک شود.

پس اینجا است یه جورایی، می‌دونید، برخلاف انسان‌ها که عرق می‌کنند، اونا بیش از حد گرمشون می‌شه. بنابراین، یه گوزن باید نفس نفس بزنه تا گرمای بدنش رو دفع کنه. بنابراین، اگر تا به حال علائم گرم‌زدگی رو احساس کرده‌اید، متوجه می‌شوید که با خستگی، ضعف، کوفتگی و کم‌آبی بدن همراهه.

بنابراین در موارد شدید، می‌تواند منجر به از کار افتادن اندام‌های حیاتی شود که حتی می‌تواند منجر به مرگ شود. آن است یه جورایی جای ناامیدیه. فقط این سکوت و آرامش نیست، می‌دونی، دلم برای، می‌دونی روحم برای خدا تنگه.

این است در واقع اینجا، ناامیدی، یک موقعیت مرگ و زندگی. می‌دونید، این شخص، می‌دونید، احساس دین می‌کنه. این گوزن، می‌دونید، با گرم‌زدگی، خستگی، ضعف و بی‌حالی دست و پنجه نرم می‌کنه.

بنابراین، مزمورنویس نشان می‌دهد که چگونه در مواقع ناامیدی آرزو دارد به خدا روی آورد. بنابراین، این به نوعی تصویری را ترسیم می‌کند که این فقط یک زمان آرام نیست. این برای او زمان ناامیدی است.

بنابراین، او می‌داند که خدا تنها کسی است که می‌تواند به او کمک کند. و همانطور که بعداً در مزمور می‌بینیم، این فریاد ناامیدانه، تنهایی، درد، رهاشدگی، ضعف و ناامیدی را در روح او ابراز می‌کند. و بنابراین، با این تصویری که می‌توانیم اینجا پیدا کنیم، شروع می‌شود.

و سپس به سوگواری، دادخواست و شکایت می‌پردازد. و بنابراین، چیزی که می‌خواهم برجسته کنم این است که این مزمور در واقع این تناوب بین ناامیدی و امید را نشان می‌دهد. بنابراین، این فقط یک مسیر صعودی نیست.

خب، این به جورایی به سوگواری ربط دارد. این طور نیست که بعضی وقت‌ها، مثلاً، این روند یهویی بالا و پایین بره، و تو خوب بشی. بعضی وقت‌ها به جورایی نشون می‌ده که یه سری تغییرات وجود دارد.

بنابراین، شما می‌توانید روزهای بهتری داشته باشید، روزهای امیدوارکننده‌تری، و سپس برمی‌گردید و در این مسیر کمی بیشتر احساس ناامیدی خواهید کرد. و بنابراین این در واقع یک تصویر بسیار واقع‌گرایانه است که ما در مزامیر کسانی که با نوعی احساس تنهایی و رهاشدگی دست و پنجه نرم می‌کنند، می‌یابیم، زیرا تقریباً مانند این تناوب است که یک ثانیه احساس خوبی دارید و لحظه بعد، می‌دانید، دوباره در حال مبارزه هستید. و بنابراین، گذشته از همه اینها، سوگواری در اینجا یک فرآیند است.

بنابراین، آنطور که ما در موردش فکر می‌کنیم، فقط یک مسیر صعودی نیست. همیشه به این شکل حرکت رو به جلو و مداوم نیست. بنابراین لحظاتی هست که ما امیدوارتر هستیم، لحظاتی که کمی بیشتر احساس ناامیدی می‌کنیم.

دوم تا verses و بنابراین مزمور در واقع این تغییر احساسات را نیز منعکس می‌کند. بنابراین، در اینجا از «چهارم، می‌گوید»: «جان من تشنه‌ی خداست، تشنه‌ی خدای زنده. کی می‌توانم بروم و با خدا ملاقات کنم؟ اشک‌های من روز و شب غذای من بوده‌اند، در حالی که مردم تمام روز به من می‌گویند: «خدای تو کجاست؟» «این چیزها را هنگام ریختن روحم به یاد می‌آورم، که چگونه تحت حمایت قادر مطلق با فریادهای شادی و ستایش در میان جمعیت جشن به خانه‌ی خدا می‌رفتم.

و خب، اینجا، اینجا مردی را نشان می‌دهد که با میلش برای آمدن به پیشگاه خدا دست و پنجه نرم می‌کند، اما احساس تنهایی و رها شدن می‌کند. و خب، او اینجا است نوعی کلنجار رفتن با افکارش. به زبان عبری، literally means یعنی حضور در پیشگاه خدا.

بنابراین، این تصویرسازی به حضور در پیشگاه خدا در معبدش اشاره دارد، که به طور واضح‌تری در فصل حضور در جامعه و لذت psalmist's بیان شده است. حضور در پیشگاه خدا در معبدش همچنین به ۴۳ بردن از حضور خدا در کنار دیگران اشاره دارد. بنابراین، همانطور که می‌بینید، این فقط مربوط به حضور در پیشگاه خدا نیست، بلکه در درون جامعه نیز هست و اینکه چگونه او گذشته خود را با اینکه اکنون تنها و دور از جامعه و همچنین از خداوند است، مقایسه می‌کند.

بنابراین در اینجا می‌بینید که او به نوعی برای گذشته‌اش سوگواری می‌کند، به نوعی با تأملات خود سر و کار دارد و به این فکر می‌کند که اکنون در کجا قرار دارد. و سپس می‌گوید، اشک‌ها غذای روز و شب او بوده‌اند. بنابراین، این، این عبارت ادبی تصویری از سوگواری را ترسیم می‌کند که همه چیز را در بر می‌گیرد.

بنابراین، مزمورنویس بیان می‌کند که چگونه تمام وجودش در غم و اندوه فرو رفته است و کسانی که چنین غم و اندوه عمیقی را تجربه می‌کنند، غذا نمی‌خورند زیرا غم و اندوه آنها را از پا در می‌آورد. و بنابراین در اینجا به نوعی در مورد چگونگی، می‌دانید، او، می‌دانید، شما... صحبت می‌کنیم. اینجا غرق در غم و اندوه

شده است. و بنابراین، مزمورنویس سپس در حالی که روح خود را در دعا می‌ریزد، به یاد روزهای بهتر گذشته می‌افتد.

او زمان‌هایی را به یاد می‌آورد که قوم خدا را در جشن‌های اعیاد با فریادهای شادی و ستایش رهبری می‌کرد (آیه چهارم). (بنابراین، این یادآوری او را بر آن می‌دارد که در آیه پنجم با روح خود صحبت کند، که این ترجیع‌بند تکرار می‌شود. چندین بار دیگر در این دو آیه. و بنابراین در اینجا، حتی در بحبوحه تأمل و تقلا در اینجا، او می‌آید و این ترجیع‌بند را به زبان می‌آورد.

بنابراین، این ترجیع‌بند چیزی است که به این شکل تکرار خواهد شد. و بنابراین، در آیه پنجم، می‌گوید، چرا روح من افسرده است؟ چرا در من اینقدر آشفته است؟ به خدا امید داشته باش، زیرا من هنوز او را ستایش، خواهم کرد، ناجی من و خدای من. بنابراین، این دوباره در لحظاتی امیدوارکننده‌تر است زیرا او این را می‌بیند. زیرا او به نوعی در حال تأمل و صحبت با روح خود در آن معنا است.

بنابراین، رنج می‌تواند باعث شود که ما حسرت گذشته‌های دلیزتر را بخوریم. خب، شما این را کمی قبل‌تر دیدید. خب، به نوعی، می‌دانید، در گذشته روزهای بهتری وجود داشته است.

می‌دونی، آدم‌ها از این نظر سریع به نظر می‌رسن. با این حال، به جای اینکه تو این افسردگی غرق بشه می‌دونی، و وقتی گذشته رو به یاد میاره، واقعاً همینطوره یه جورایی ترغیب شد که با روحش صحبت کنه. خب، این اولین باره که این تناوب بین ناامیدی و این میل به پیشرفت رو می‌بینیم.

و بنابراین در اینجا، این نوع تشخیص آن به این شکل. و بنابراین، پس از ترجیع‌بند و یک نصیحت کوتاه، مزمورنویس به مرثیه خود بازمی‌گردد. بنابراین، او تصویر دیگری را ارائه می‌دهد که به آب می‌پردازد.

خب، دوباره، این یک تغییر است. خب، او دارد دوباره ناامیدی‌اش صحبت می‌کند. دارد درباره چیزهایی که تجربه کرده حرف می‌زند، اینکه اوضاع در گذشته چطور بوده.

و سپس او به تصویر دیگری برمی‌گردد که درد او را در اینجا بیان می‌کند. و بنابراین این بار، به جای تشنگی یا اشک‌های بی‌پایان، دوباره، کسانی که در اینجا با آب سر و کار دارند، تصویر دیگری را ارائه می‌دهد که احساسات او را از غرق شدن در غم و اندوه توصیف می‌کند. بنابراین، بسیار زیبا است که او فکر می‌کند و آنچه را که بر او می‌گذرد توصیف می‌کند.

بنابراین، اگرچه تصویر دریای عمیق در مزمور اغلب به تصاویر اولیه آنها از هرج و مرج اشاره دارد، که در اینجا نیز وجود دارد، عبارت «عمیق، ژرفا را فرا می‌خواند» می‌تواند به صورت استعاری بیانگر احساسات هرج و مرج توسط مزمورنویس باشد که تنها کسی را که عمق درد او را درک می‌کند، فرا می‌خواند. و بنابراین تنهایی می‌تواند باعث شود که ما آرزوی درک عمیق از دیگران را داشته باشیم. و در اینجا نیز، وقتی ژرفا، ژرفا را فرا می‌خواند.

بنابراین، وقتی ما ورطه درد را در قلب‌هایمان تجربه می‌کنیم، خدا تنها کسی است که می‌تواند آن را پر کند. بنابراین، قلب‌های ما به سوی تنها کسی که به اندازه کافی عمیق است تا آن شکاف تنهایی را پر کند، دست دراز می‌کنند. و بنابراین در اینجا، آیه هفتم می‌گوید، ژرفا، ژرفا را فرا می‌خواند، در غرش آبشارهای تو، همه امواج و امواج تو مرا درنور دیده‌اند.

و بنابراین، اینجا، نوعی از این تصویرسازی اینجا. و بنابراین، مزمورنویس به توصیف این تصویرسازی از سیلاب، امواج خروشان اینجا ادامه می‌دهد. بنابراین اینجا عملاً به عنوان احساساتی از امواج و موج‌هایی که مزمورنویس را در بر می‌گیرند، تفسیر می‌شوند.

بنابراین او دارد توصیف می‌کند که چطور آب‌های خروشان مثل موج‌هایی ادامه پیدا می‌کنند که او را به این شکل زیر آب نگه می‌دارند. بنابراین اگر تا به حال تجربه گیر افتادن زیر امواج را اینجا داشته باشید، می‌دانید خیلی وقت‌ها اینجا، حتی بیرون آمدن از سطح آب هم سخت است، مثلاً نفس کشیدن و نفس تازه کردن. بنابراین احساس می‌کنید هیچ تکیه‌گاهی ندارید.

...احساس می‌کنی که انگار کاملاً تعادلت را از دست داده‌ای. حتی نمی‌توانی نفس بکشی. همه این امواج

بنابراین، این نوعی تصویرسازی است که او اینجا برای ما به تصویر می‌کشد تا نوع تنهایی، نحوه احساس غرق شدن او، حتی در قلب خودش را تشخیص دهیم. بنابراین بدون هیچ تکیه‌گاهی، امواج مدام می‌آیند و از بالای سرتان عبور می‌کنند. و به همین ترتیب، درد و غم عمیق عاطفی می‌تواند در احساسات جسمی تنگی نفس یا تپش قلب بروز کند و ما را نیز مشتاق نفس کشیدن کند.

و خب، اینجا، چیزی شبیه به این توصیف از درد طاقت‌فرسای است که ما هم گاهی اوقات می‌توانیم احساس کنیم. و خب، اینجا، گاهی اوقات، گریه شدید می‌تواند ما را هم از نفس بیندازد. این تصاویر تصویری از کسی را ترسیم می‌کنند که احساسات واقعی را تصدیق می‌کند.

و بنابراین، او سعی نمی‌کند از آنها اجتناب کند، بلکه مستقیماً با آنها روبرو می‌شود، هرچند آسان نیست. و بنابراین، سخت‌ترین چیز در مورد سوگواری، کنار آمدن با این احساسات دردناک است به جای اینکه به سرعت از آنها عبور کنید. و بنابراین چیزی که اینجا می‌بینید این است که مزمورنویس، می‌داند، با تصاویر متفاوتی برمی‌گردد.

او فقط به جلو حرکت نمی‌کند و نمی‌گوید، خب، من فقط غمگینم یا فقط تنها هستم. او در واقع نوعی کار کردن با برخی از این احساسات و فکر کردن به آنها، حتی به روش‌های مختلف و تصاویر مختلف، تصاویر کلامی اینجا و اذعان به اینکه چگونه او این را تجربه می‌کند. و بنابراین، پس از تأیید مختصر عشق خدا، او همچنان از خود می‌پرسد که چرا خدا او را فراموش کرده است.

و بنابراین اینجا، این را توصیف می‌کند. و سپس، شما دوباره این را می‌بینید، این تناوب را در حالی که او تحت ستم دشمنان سوگواری می‌کند. و بنابراین، این اولین باری است که مزمور از دشمنان صحبت می‌کند.

بنابراین عبارات و سوالات مشابه در فصل ۴۳ نیز تکرار می‌شود. بنابراین این آیات در واقع چارچوبی را پیرامون تجربه مزمورنویس با دشمنانش تشکیل می‌دهند. و بنابراین این مهم است زیرا غیبت خدا و تنهایی ما گاهی اوقات با دیدن حضور دشمنان یا کینه توزانمان شدیدتر احساس می‌شود.

. بنابراین، وقتی کسی را در کنار خود نداریم، احساس انزوای بیشتری می‌کنیم و هیچ حامی‌ای وجود ندارد، بنابراین، احساس می‌کنیم، می‌دانید، کسی نیست که از ما حمایت کند. و بنابراین، این نوعی جایی است که می‌دانید، این یک قاب دور آن تشکیل می‌دهد.

بنابراین، در ۴۲.۹، به خدا، ای صخره من، می‌گویم، چرا مرا فراموش کرده‌ای؟ چرا باید سوگوار باشم، در حالی که دشمن مرا سرکوب کرده است؟ و سپس در ۴۳.۲، خیلی شبیه. تو دژ من هستی. چرا مرا طرد

کردی؟ چرا باید سوگووار باشم، در حالی که دشمن مرا سرکوب می کند؟ و بنابراین اینجا، نوعی احساس وجود دارد . دارد که هیچ حامی و مدافعی وجود ندارد

مردم، مردم گذشته؟ و خب، بنابراین او توصیفی از Where is خیلی احساس تنهایی می کنم. خدا کجاست؟ رنج ارائه می دهد که درد او را به تصویر می کشد.

و این تا مغز استخوانش حس می شود. و بنابراین آن است اینجا خیلی گرافیکی است. این تصویری است که با طعنه های کلامی همراه شده و به عنوان تصویری واضح تر از عذاب که او در آیه ۱۰ احساس می کند، ارائه شده است .

و اینجا است که او دوباره ترجیع بند قبلی روحش را تکرار می کند. همانطور که قبلاً ذکر شد، این مزامیر بین سوگواری و آرزوی امید در نوسان هستند. و بنابراین در اینجا او مشتاق حضور در حضور خدا، از جمله جامعه اش است.

اما او همچنین در میان دشمن احساس می کند که توسط خدا رها و طرد شده است. بنابراین در اینجا، این نوعی جایی است که او می گوید، استخوان هایم از درد کشنده رنج می برند، زیرا دشمنانم مرا مسخره می کنند و تمام روز به من می گویند، خدای تو کجاست؟ چرا، ای جان من، افسرده ای؟ چرا در من پریشانی؟ به خدا امید داشته باش، زیرا من هنوز او را ستایش خواهم کرد، ناجی من و خدای من. و بنابراین شما دوباره این تناوب، نوع برخورد را در اینجا می بینید، نوعی صحبت در مورد آنچه که او به این شکل با آن برخورد می کند.

بنابراین، همچنان که دعا در فصل ۴۳ ادامه می یابد، مزمورنویس اکنون تمایل خود را به داشتن یک مدافع آشکار می کند. او به دنبال یک مدافع است. او مشتاق است که خدا او را تبرئه کند و از بی خدایان دفاع کند.

او در حالی که اذعان دارد که خداوند دژ مستحکم اوست، رهایی از فریب و شرارت را طلب می کند. و او، So دوباره مانند قبل مردد است. بنابراین در اینجا، او از کلمات بسیار مشابهی برای زیر سوال بردن رها شدنش توسط خداوند استفاده می کند و از ظلم دشمنانش سوگواری می کند.

با این حال، به جای اینکه در درد خود غوطه ور شود، همچنان از خدا درخواست می کند که نور و حقیقت و ایمان را بفرستد تا او را به کوه مقدس هدایت کند. بنابراین، این درخواست مهم است زیرا نشان می دهد که مزمورنویس می داند که تنها در حضور خداست که آرامشی را که واقعاً می خواهد، پیدا خواهد کرد. بنابراین جالب است که در اینجا به این موضوع فکر می کنیم و نحوه دیدن آن را می بینیم.

پس ای خدای من، از من دفاع کن و حق مرا در برابر قومی بی وفا ادا کن. مرا از دست کسانی که حيله گر و شریر هستند نجات بده. و بنابراین، در اینجا، از تو یک وکیل می خواهم، زیرا او نیز این را می بیند.

و بنابراین اینها برخی از آن توصیفات سوگواری، شکایت و چیزهایی هستند که او تجربه می کند. بنابراین می توانید آن عنصر را در مزمور و تمام آن تصاویر کلامی و روش هایی که او خود را بیان می کند، روش هایی که او احساس تنهایی می کند، ببینید. در توصیفات و چیزهایی که او تجربه می کند، بسیار صادقانه است.

او این را در پیشگاه خدا مطرح می کند و در واقع از خدا درخواست و درخواست می کند که کاری انجام دهد بنابراین در اینجا، دلایلی که برای عمل یا حرکت خدا ارائه می شود، در the motivation here... پس شما درجه اول ریشه در شخصیت خدا دارد، همانطور که در درخواست او برای اثبات بی گناهی اش نشان داده شده است.

، بنابراین، او از خدا خواست که کاری انجام دهد زیرا دشمنانش فریبکار و ظالم هستند. و بنابراین، در اینجا انگیزه‌هایی که در اینجا در مورد آنها صحبت کردیم. چرا مزمورنویس از خدا می‌خواهد که این را انجام دهد؟ او اینجا به نوعی این را می‌گوید.

او همچنین به رابطه صمیمی خود با خدا متوسل می‌شود. بنابراین در بحبوحه کشمکش‌ها و تردیدهایش، او همچنان خدا را خدای خود، دژ خود، نجات خود، صخره خود، شادی عظیم خود می‌نامد. و بنابراین، در اینجا نیز این نوع توسل به این رابطه‌ای که او با خدا دارد، وجود دارد.

بنابراین، این نوع انگیزه وقتی او در مورد این موضوع فکر می‌کند. او همچنین به خدا متوسل می‌شود که کسی است که او را نجات می‌دهد و محافظت می‌کند، زیرا او درماندگی خود را در برابر دشمنانش تشخیص می‌دهد. و او به کسی که به او اعتماد دارد، متوسل می‌شود.

بنابراین در اینجا، حتی در تردیدها و احساس فاصله از حضور خدا، او هنوز واقعیت رابطه‌ای را که با خداوند دارد، تصدیق می‌کند. و بنابراین این در اینجا مهم است. بنابراین اگرچه، می‌دانید، او می‌پرسد می‌دانید، خدا در این میان کجاست؟ می‌دانید، اینجا چه اتفاقی می‌افتد؟ او همچنین همزمان اذعان می‌کند که هنوز رابطه‌ای وجود دارد.

او دارد به یاد می‌آورد که من این را چگونه توصیف می‌کنم. او دارد در تاریکی چیزی را که در روشنائی، So دیده به یاد می‌آورد. و بنابراین، اینجا، این یک جنبه مهم از سوگواری است زیرا وقتی احساساتمان بر ما غلبه می‌کنند، می‌توانیم به راحتی واقعیت خود را فراموش کنیم.

تاریکی و تنهایی گاهی اوقات می‌توانند دید ما را، So. بنابراین گاهی اوقات ما واقعاً اینجا را تشخیص نمی‌دهیم چیزی که می‌بینیم این است که، So. طوری تحت تأثیر قرار دهند که نتوانیم به این شکل به وضوح ببینیم. مزمورنویس اینجا به فراتر نگاه می‌کند.

در این مواقع است که، می‌دانید، تشخیص می‌دهیم که او می‌تواند فراتر را ببیند و ما می‌توانیم دعا کنیم، So و همچنان بدانیم که خدا هنوز خدای ماست. و اینکه حتی با اینکه احساس می‌کنیم او ما را فراموش کرده است، او در اینجا به خوبی نشان می‌دهد که، می‌دانید، او خدا و رابطه‌ای را که با خدا دارد، حتی در آن نیز تشخیص داده است. بنابراین او آنچه را که در مورد خدا و رابطه‌اش با او درست می‌داند، رها نمی‌کند.

، بنابراین، اگرچه او این را احساس می‌کند، اما به خودش نیز به این روش یادآوری می‌کند. و بنابراین، می‌دانید، اینجا است که این اعتراف به اعتماد و اطمینان از شنیده شدن در اینجا صورت می‌گیرد. بنابراین برخلاف، می‌دانید، سایر مزامیر، اینجا جایی است که متفاوت است.

این گذار از ناامیدی به اطمینان از شنیده شدن یا اعتراف، می‌دانید، دچار نوسان می‌شود. بنابراین، باز هم این فقط یک مسیر مستقیم نیست، بلکه بین افسردگی و اعتراف به اعتماد است، می‌دانید، بنابراین واضح‌ترین اعتراف در آن تکرار مکررات دیده می‌شود که بارها و بارها می‌بینیم. می‌دانید، چرا روح من افسرده است؟ چرا درون من را آشفته می‌کنید؟ به خدا امید داشته باشید و من او را ستایش خواهم کرد.

بنابراین، باز هم، این تکرار مکررات از نظر اعتراف به اعتماد یا اطمینان از شنیده شدن، برای ما آموزنده است، زیرا نشان می‌دهد که چگونه می‌توانیم حتی در بحبوحه سوگواری، با روح خود صحبت کنیم. و بنابراین در اینجا می‌توانیم با خودمان صحبت کنیم. و بنابراین اینجا هست، حتی وقتی کسی دور و بر نیست.

بنابراین حتی وقتی با تنهایی دست و پنجه نرم می کنید، حتی وقتی احساس می کنید که توسط مردم یا خدا رها شده اید، همچنان می توانید با روح خود صحبت کنیم، همانطور که مزمورنویس به نوعی به ما نشان داده در این مواقع است که باید با روح خودمان SO. است. می توانید کلمات تشویق آمیز یا امیدبخش بگویید صحبت کنیم، وقتی احساس می کنیم کسی دور و برمان نیست و باید خودمان را با آنچه که در مورد خدا درست می دانیم، تشویق کنیم.

بنابراین، باز هم، آنچه را که ما اینجا در نور می دانیم، می توانیم در تاریکی نیز صحبت کنیم. بنابراین تنها بودن به این معنی نیست که باید تسلیم ناامیدی یا پریشانی شوید. ما هنوز هم می توانیم در مقابل صداهایی که می شنویم، از امید صحبت کنیم.

به راحتی می توان در مارپیچ ناامیدی فرو رفت، زیرا وقتی احساس می کنیم کسی به ما اهمیت نمی دهد، SO، صدای ترحم به خود تقویت می شود. اما اینجا است که باید با روح خودمان صحبت کنیم، جایی که باید از کلام خدا استفاده کنیم. بنابراین، چه از طریق مزمور باشد و چه از طریق گفتن کلام خدا به روح خودمان، فکر می کنم این... خیلی قدرتمند که از این طریق به ما امید می دهد.

و بنابراین خدا خدایی است که هنوز نجات می دهد. خدا خدایی است که هنوز رهایی می بخشد. چیزهایی که می توانیم حتی در کتاب رومیان در اینجا به آنها فکر کنیم این است که هیچ چیز نمی تواند ما را از عشق خدا جدا کند.

و بنابراین، در اینجا، بیان سخنان حقیقت و امید از کتاب مقدس، حتی در بحبوحه تنهایی ما، هنگام فکر کردن به آن مهم است. و بنابراین نکته جالب این است که این جمله، خطاب به روح خود مریم نیست. او در واقع به روح خود دستور می دهد که به خدا امیدوار باشد و منتظر او بماند.

بنابراین این هم مهم است زیرا فعل عبری برای امید داشتن یا منتظر ماندن در اینجا دستوری است. این فعل به صورت امری آمده است. اینجا فقط یک جمله خبری نیست.

این فقط، خب، می دونی، این کار رو برای تشویق انجام نده. این در واقع دستور دادن. و بنابراین در اینجا این یک پیشنهاد از بین چندین گزینه یا حتی یک آرزو یا یک جمله نیست.

این یادآوری مهمی است که ما باید حقیقت را بگوییم. بنابراین این فقط یک SO. این یک دستور است. روش تلقینی نیست که ما در مورد آن فکر می کنیم.

این دستوری است برای ما که به خدا توکل کنیم و به او امید داشته باشیم، حتی وقتی که، می دانید، ما حالش را نداریم. و بنابراین اینجا، حتی در بحبوحه دست و پنجه نرم کردن با احساسات و دردهایمان، می توانیم به آن معنا نیز حقیقت را بگوییم. بنابراین فرآیند سوگواری دقیقاً همین است.

این یک فرآیند است. بنابراین ما درد و آرزوهای خود را در پیشگاه خدا تصدیق می کنیم، اما زمانی نیز فرا می رسد که باید به روح خود فرمان دهیم که به حقیقت کتاب مقدس نیز توجه کند. بنابراین باید مشتاق باشیم که به جلو حرکت کنیم و نگاه خود را به آنچه خدا وعده داده است و به وعده های خود برای فرزندانش ادامه می دهد، معطوف کنیم.

ما به روح خود فرمان می دهیم که فعالانه منتظر بماند و به خداوند نیز امیدوار باشد. و بنابراین، اینجا SO، دوباره اینجا، اینجا است که اصطلاح عبری برای انتظار به معنای امید داشتن نیز هست. بنابراین ما فقط منفعلانه منتظر نمی نشینیم و در احساساتمان غرق نمی شویم.

نه، ما هستیم واقعاً امیدوار بودن، فعالانه امیدوار بودن و اعتماد داشتن به اینکه خدا از راه خواهد رسید. و بنابراین عملاً، این بدان معناست که ما با ایمان و با تلاش و کوشش به جلو حرکت خواهیم کرد. ما کاری را که خدا به ما سپرده است با ایمان انجام خواهیم داد، با اعتماد به اینکه خدا تغییری را که به آن امید داریم ایجاد خواهد کرد.

بنابراین، ما قرار است صورتمان را بشوئیم، لباس‌هایمان را بپوشیم، برای پیاده‌روی بیرون برویم، به آن دوست زنگ بزنیم، در آن خدمت کنیم و چشمانمان را به جلو بدوزیم تا حتی در بحبوحه درد خودمان با دیگران ارتباط برقرار کنیم. و بنابراین، اینجا جایی است که، می‌دانید، وقتی در حال پردازش این چیزها هستید زمانی هم فرا می‌رسد که، می‌دانید، باید با خودمان حقیقت را بگوییم. باید وفادار باشیم،

ما باید با امید و انتظار فعال و با ایمان به خدا منتظر بمانیم، نه اینکه فقط در جایی که هستیم بنشینیم. و باز هم، این یک فرآیند است. همیشه طبق زمان‌بندی ما نیست، اما چیزی است که می‌توانیم با فکر کردن به آن، آن را تشخیص دهیم.

بنابراین، بیایید به سراغ این نذر ستایش برویم. بنابراین نوعی تفکر در مورد اذعان به وجود خدا، شنیدن ما یا نوعی صحبت با خودمان، این نذر ستایش است. بنابراین این بیشتر در ۴۳.۴ یافت می‌شود، جایی که مزمورنویس بیان می‌کند که او به پیشگاه خدا خواهد آمد، خدایی که شادی و لذت اوست تا او را ستایش کند.

و بنابراین ما می‌توانیم این را اینجا ببینیم. نور و مراقبت وفاداران را برای من بفرست. بگذار آنها مرا هدایت کنند.

بگذار مرا به کوه مقدس تو، به مکانی که تو در آن ساکن هستی، بیاورند. آنگاه من به قربانگاه خدا خواهم رفت. خدایا، شادی من، مایه شادی من.

من تو را با دروغ ستایش خواهم کرد. ای خدای من، ای خدای من. و بنابراین اینجا، این نذر ستایش را اینجا تشخیص می‌دهم.

بنابراین، این امر مبتنی بر این است که خداوند نور و حقیقت خود را برای هدایت سراینده مزمور می‌فرستد. بنابراین، سراینده مزمور نه تنها سوگند می‌خورد که نور و ایمان خداوند او را هدایت کند، بلکه او نیز خواهد آمد و او را ستایش خواهد کرد. و بنابراین، همانطور که خدا می‌آید و نور خود را می‌آورد، او نیز به این شکل پیش خواهد آمد.

بنابراین، یک جهت‌گیری آینده‌نگرانه در این مورد وجود دارد و این مهم است. او مشتاقانه منتظر است تا خدا را ستایش کند. بنابراین فقط فی‌نال نیست، هرچند، می‌دونی، یه عنصر امیدوارکننده‌تر هم اینجا هست.

همچنین این آیات حرف آخر را نمی‌زنند. در واقع حرف آخر را شما می‌زنید، همان ترجیع‌بند تکراری در مزمور. بنابراین آنچه اینجا نشان می‌دهد این است که این آیات، بی‌ثباتی احساسات ما را تقویت می‌کند.

بنابراین، اگرچه لحظات امیدوارکننده‌ای وجود دارد که می‌توانیم بیشتر به آینده نگاه کنیم، لحظاتی نیز وجود دارد که هنوز می‌توانیم، می‌دانید، کلمات حقیقت را با قلب خودمان بگوییم. و بنابراین، می‌توانیم در یک

لحظه سرشار از امید شویم ، اما باید به صحبت با روح خودمان ادامه دهیم زیرا به راحتی می‌توانیم تسلیم ناامیدی شویم . و بنابراین، در اینجا، وقتی از مشکلات ناله می‌کنیم، صادقانه با آنها روبرو می‌شویم .

در حقیقت، ما فقط با احساساتمان سر و کار نداریم ، اما در بحبوحه ناامیدی‌مان هم تا حدودی امیدوار باقی می‌مانیم . و لازم نیست در ناامیدی‌مان هم بمانیم . و بنابراین این یک مثال است، نگاهی به عناصر مختلفی که اینجا در کتاب مزامیر یافتیم .

و بنابراین، به خصوص در مزمور ۴۲ و ۴۳ . بنابراین، برخی از سخنان پایانی که من دارم، می‌دانید، حتی پس از اینکه با یک مثال خاص اینجا را مرور کردم ، این است که، می‌دانید، بازیابی سوگ کتاب مقدس چیزی بیش از درک مفهوم آن است . در اینجا فقط مفهوم سوگ مطرح نیست .

این یعنی یادگیری از کتاب مقدس و اجازه دادن به ژانر سوگواری برای شکل‌گیری تمرین‌هایمان . و بنابراین در اینجا، همانطور که به کتاب مقدس نگاه می‌کنیم، همانطور که به ژانر سوگواری نگاه می‌کنیم، همانطور که خودمان را در حال دست و پنجه نرم کردن با عدم قطعیت و رنجی که در اطرافمان وجود دارد می‌بینیم بیایید به یاد داشته باشیم که می‌توانیم از کتاب مقدس یاد بگیریم، که کتاب مقدس به ما کمک می‌کند تا با چیزهایی که در اطرافمان هستند درگیر شویم . بنابراین یکی از نکات مهمی که می‌خواستم اینجا دوباره مطرح کنم این است که سوگواری بخش ضروری از فرآیند سوگواری و التیام است .

و بنابراین، اینجا مهم است که ما فقط، می‌دانید، آن را کنار نگذاریم، با چیزها برخورد نکنیم، می‌دانید، فقط آنها را نادیده بگیریم یا چیزهایی را که شروع به فکر کردن به آنها می‌کنیم، نادیده بگیریم، چگونه واقعاً با درد کنار بیاییم؟ اما این در واقع بخشی از آن ، برای ما مهم است که سوگواری کنیم، تا از این طریق روند بهبودی را آغاز کنیم . و همچنین تشخیص این نکته که در حالی که همسایگان اسرائیل، فرهنگ‌های باستانی خاور نزدیک، سوگواری می‌کنند، سوگواری ما در کتاب مقدس متفاوت است زیرا به خدای متوسل می‌شود که ما را می‌شناسد، به ما اهمیت می‌دهد و از طرف ما عمل می‌کند . بسیار متفاوت از آنچه در کتاب مقدس می‌یابیم با آنچه در جهان باستان خاور نزدیک می‌یابیم .

و بنابراین برای ما مهم است که این تفاوت‌ها را ببینیم و تشخیص دهیم و قدرشان را بدانیم و تشخیص دهیم که نباید این را بدیهی بدانیم، بلکه باید در پیشگاه خدا حاضر شویم که او این راه و این مثال‌ها را برای ما ارائه داده تا در مواقع دشوار دعا کنیم . بنابراین سوگواری کاری نیست که ما به تنهایی انجام دهیم بنابراین می‌توانیم آن را به تنهایی انجام دهیم، اما می‌توانیم آن را به صورت جمعی به عنوان یک بدن مسیح نیز انجام دهیم .

و بنابراین این برای ما مهم است وقتی که در مورد این مفهوم فکر می‌کنیم، همانطور که در مورد این فکر می‌کنیم . و بنابراین سوگواری فقط یک احساس یا یک پاسخ یکسان نیست . و بنابراین در اینجا، چیزهای متنوعی وجود دارد که می‌توانیم برای آنها سوگواری کنیم، راه‌های متنوعی که کتاب مقدس به ما نمونه‌هایی از آنها ارائه داده است .

و بنابراین، اینجا، فقط یک مفهوم تک‌بعدی مطرح نیست . من فکر می‌کنم از بسیاری جهات چندوجهی است و برای ما بسیار عمیق است که هنگام فکر کردن به آن، در کتاب مقدس کندوکاو کنیم . و بنابراین حتی وقتی خدا در این سوی ابدیت کاری نمی‌کند ، سوگواری به ما کمک می‌کند تا با امید در زندگی پیش برویم .

و بنابراین، چیزی که می‌خواهم بگویم این است که سوگواری یک راه حل جادویی نیست . اینجا نیست که همه مشکلات شما را حل کند یا چیزی شبیه به آن، اما در واقع اینجا هستند تا به ما کمک کنند از ناامیدی

مبارزات و مشکلات زندگی خود به جلو حرکت کنیم و در واقع ما را به امید بیشتری برسانند. در واقع برای کمک به ما در اینجا، حتی در حالی که در این دنیا زندگی می‌کنیم و با این چیزها دست و پنجه نرم می‌کنیم برای حضور در محضر خدا، برای مشارکت در ایمان او، و برای اینکه بتوانیم با تاب‌آوری و امید بیشتر به پیش برویم.

و امیدوارم که، می‌دونی، در این مدتی که با هم هستیم، بتونی اینجا قدردان باشی و حتی بتونی بنویسی، شاید حتی برخی از سوگواری‌های خودتان را به این شکل انجام می‌دهید. و بنابراین موقعیت‌هایی وجود دارد که در زندگی با آنها مواجه می‌شویم که تغییرناپذیرند. بنابراین، مانند از دست دادن عزیزان، می‌دانید، مواقع دیگری هم وجود دارد که عمل سوگواری در اقدام خدا برای ایجاد تغییری که ما می‌خواستیم، حل نمی‌شود.

بنابراین در این موقعیت‌ها، سوگواری می‌تواند ما را به خدا نزدیک‌تر کند، زیرا به ما یادآوری می‌شود که امید نهایی لزوماً اینجا و اکنون یافت نمی‌شود، بلکه خداوند فیض و قدرتی را که هر روز به آن نیاز داریم به ما می‌دهد. و بنابراین، می‌دانید، حتی وقتی به عهد جدید و مثال پولس از خارش فکر می‌کنیم، می‌دانید، خدا آن را از ما نگرفت، بلکه گفت که فیض او کافی است. و بنابراین، پولس آموخت که قدرت خدا را در رنج خودش، و همچنین در ضعف خودش ببیند.

و بنابراین، اگرچه ممکن است خدا همیشه آنطور که ما می‌خواهیم پاسخ ندهد، می‌توانیم مطمئن باشیم که او قدرتی را که نیاز داریم به ما خواهد داد، زیرا ما به نوعی درخواست خود را از طریق ناله و زاری به او منتقل می‌کنیم. و بنابراین می‌دانیم که مشکلات سبک و زودگذر ما، جلال ابدی را برای ما به ارمغان می‌آورد که بسیار فراتر از همه آنهاست. و خدا هرگز قول نمی‌دهد که همه آنچه را که می‌خواهیم به ما بدهد، اما قول می‌دهد که همه آنچه را که در این زندگی و حتی بیشتر در زندگی بعدی نیاز داریم، به ما بدهد.

بنابراین، سوگواری ما را رها می‌کند تا متوجه شویم آنچه واقعاً به آن نیاز داریم، اوست. و شاید به همین دلیل است که بسیاری در بحبوحه درد و شرایط وخیم، صمیمیت و امید بیشتری را تجربه کرده‌اند، چیزی که باید آنها را به نوعی ناامید می‌کرد. و بنابراین، در اینجا، همانطور که به خدا نزدیک می‌شویم، این [نزدیکی] قرار نیست ما را شکست دهد، بلکه در واقع ما را به امید بیشتری نیز می‌رساند.

عالمیه. ممنونم.